

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: نسرين معروفی
۲۰ اکتوبر ۲۰۲۲

پیش زمینه های جنگ: تورم، بحران بدهی ها و استعمار

(۱)



گزارش جدید UNCTAD (کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد) یک سند بسیار جالب توجهی است. هرچند هم که نویسندگان سند در برخی از نکات به پیامدهای روند تکاملی کنونی کمبها داده و گزارش نامبرده باید در برخی نکات تکمیل گردد و هرچند همانطور که متداول است مانند هر سند دیپلماتیک دیگری، مهم ترین بخش های سند بسیار محتاطانه فرموله شده، با این حال سند نامبرده حاوی نکات و مدارک بسیار مهمی است. به کمک آنها می توان برخی از نیات پنهانی را شناسایی کرد.

آنچه که در این سند مهم است، دید جهانی آن است. درست مانند سال گذشته در بررسی پیامدهای اقتصادی اقدامات مبارزه با کرونا، به ندرت در این مورد گزارش می شود که پیامدهای ناشی از آن در خارج از مرزهای اروپا و یا کشورهای اصلی غرب چه بود، حتی اگر این پیامدها بسیار سنگین بود. "همانطور که در گزارش سال گذشته آمده، پاندمی در کشورهای در حال توسعه نسبت به بحران مالی، خسارات به مراتب سنگین تری وارد کرد". این فاز پس از اوج بحران در سپتامبر سال ۲۰۰۸ که ناشی از ورشکستگی یک سلسله از بانک ها و تقریباً توقف کامل تجارت جهانی برای مدت سه ماه بود، رخ داد.

"با ۴۶ کشور در حال رشد، که در اثر قیمت‌های بالا برای مواد غذایی، مواد سوختی و وام از نظر مالی زیر فشار قرار گرفتند و تعداد تقریباً دوبرابری که حداقل یکی از این تهدیدها را تجربه کردند، امکان بحران بدهی گسترده برای کشورهای در حال رشد بسیار واقعی است و خاطرات دردناک دهه ۱۹۸۰ را یادآور می‌شود."

بحران بدهی‌ها در آن زمان در حله اول در کشورهای آمریکای لاتین آغاز شد. در گشت ۱۹۸۲ مکزیکو اعلام کرد که دیگر قادر نیست اقساط بدهی‌های خود را بپردازد. پس از آن که دیگر غیر ممکن شده بود که طلبکاران خسارت‌های وارده را تقبل کنند، دوران دهه از دست رفته برای آمریکای لاتین آغاز شد که با شرط و شروطهای صندوق بین‌المللی، تورم بسیار بالا و رکود اقتصادی روبه رو گردید. در واقع وام دهندگان نجات یافتند! تنها این بحران توان آن را داشت که گروه گروه بانک‌ها را به ورشکستگی سوق دهد.

ولی حجم بدهی‌ها تا این اندازه رشد یافته بود، زیرا با جاقفادن سیستم پترودالر و در اثر اجرای سیاست بهره بسیار بالا در ایالات متحده، که برای مبارزه علیه تورم اتخاذ شده بود، قیمت دالر نسبت به ارز محلی، افزایش یافته بود. وقتی روند تکاملی کنونی را مورد بررسی قرار می‌دهیم، باید همواره این سناریو را در نظر داشته باشیم. این بحران از یک طرف انتقال موفقیت‌آمیز مشکلات در واقع ناشی از اقتصاد ایالات متحده آمریکا روی شانه کشورهای آمریکای لاتین بود و از سوی دیگر راه را گشود تا کشورها برای دهسال دیگر نیز به ساختارهای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی زنجیر شده و در وابستگی اقتصادی بمانند.



اسکناس برزیلی در طول ابر تورم: ۵۰۰۰ کروزادوس به ۵ کروزادوس نوین تبدیل شد

در ایالات متحده آمریکا در دهه ۱۹۸۰ نرخ تورم ۱۵ درصد بود و سیستم بانک مرکزی آمریکا (فدرال رزرو) برای پایان بخشیدن به تورم نرخ بهره را به ۲۰٪ ارتقا داد. (سیاست پولی که امروز بخواهد واقعاً تورم را مهار سازد، باید بیشتر از نرخ بهره آن زمان باشد). این اقدام در آمریکا باعث رکود و رشد بیکاری شد. ولی پیامدهای آن برای کشورهای آمریکای لاتین به مراتب وخیم‌تر بود زیرا بهره‌های آمریکایی بهره‌های محلی را نیز به بالا سوق می‌داد. و آنچه که در ایالات متحده آمریکا به معنای آغاز سقوط طبقه کارگر بود (دستمزدهای واقعی پس از آن هرگز به سطح دستمزدها قبل از آغاز بحران نرسید)، در کشورهای آمریکای لاتین به فقر و بینوائی عینی منجر گردید.

امروز نیز ترکیب اقدامات علیه پاندمی و افزایش قیمت مواد خام همین‌طور عمل می‌کند. برای ماه جون گزارش نامبرده برای ۶۹ کشور در جهان تورم دو رقمی اعلام می‌کند. در سال گذشته ۲۳ کشور دارای تورم دو رقمی بود.

صرفنظر از یک کشور که نرخ تورم آن واقعاً پایین‌تر از نرخ اعلام شده در گزارش است (روسیه)، در ماه جون تعداد کشورها با نرخ دو رقمی تورم شدیداً بالا رفته و امروز حتی در آلمان به ۱۰ درصد رسیده است.

"افزایش تورم در اواخر سال گذشته غیر واقعی بودن این امید که این بحران کوتاه مدت است را آشکار کرد. ولی این شواهد و مدارک مبین این نبود که این افزایش نتیجه سست کردن سیاست مالی (منظور بسته‌های امدادی کشورهای صنعتی در دوران تعطیل Lockdown است) و یا فشار دستمزدها است، بلکه به جای آن قبل از هرچیز نتیجه افزایش قیمت‌ها به ویژه قیمت حامل‌های انرژی و واکنش مردم به عرضه که نتیجه قصه طولانی رشد ضعیف سرمایه‌گذاری‌ها بود، بود. این رویکرد توسط شرکت‌های تعیین کننده قیمت در بازارهای متمرکز تشدید یافت، که اهداف سود خود را در دو مورد نادر، افزایش بخشیدند - در سال ۲۰۲۱ به دنبال افزایش تقاضا در اثر بهبود وضعیت در سطح جهان و در سال ۲۰۲۲ در اثر افزایش تجارت سوداگرانه، که به دنبال موجی از نگرانی‌های جهانی به خاطر در دسترس بودن منابع انرژی مشخص پدید آمد بدون این‌که تغییر چشمگیری در عرضه و تقاضا به وجود آمده باشد."

ساده‌تر بگوئیم، کنسرن‌هایی که دارای موقعیت غالب در بازارها هستند از موقعیت استفاده کرده و قیمت کالاهای خود را بشدت افزایش بخشیدند. این امر همین‌طور در طول سازوکار تلقیح یا واکسیناسیون رخ داد. گزارش نامبرده دقیق‌تر نشان می‌دهد که افزایش قیمت در منابع انرژی مثلاً نفت و گاز و غیره قبل از هرچیز نتیجه سوداگری بوده است.

"تحت چنین شرایطی ادامه تشدید سیاست‌های پولی، از طریق افزایش نرخ‌های بانک مرکزی و عادی‌سازی ترازنامه آنها، دارای تأثیر مستقیم کمی بر منابع تورم پیشنهاد شده است و به جای آن به طور غیر مستقیم باعث خواهد شد تا چشم‌انداز رشد تورم نهادینه شده و تقاضا برای سرمایه‌گذاری بیشتر کاهش یابد و از هرنوع فشاری از طرف بازار کار پیشگیری کند."

این جمله را باید کمی ترجمه کرد. افزایش نرخ بهره در هر حال رکود اقتصادی موجود را تشدید می‌کند و باعث خواهد شد که افزایش لازم دستمزدها برای جبران تورم عملی نشود که به نوبه خود از ارتقا تقاضا خواهد کاست و رکود را تشدید خواهد کرد.

متأسفانه بخش سوم گزارش که در آن موضوع "رشد ضعیف سرمایه‌گذاری" مورد بررسی قرار گرفته، منتشر نشده است. نرخ سرمایه‌گذاری در تولید واقعی حداکثر از بحران ۲۰۰۸ بسیار نازل است، به قدری نازل که در واقع حتی سرمایه‌گذاری‌های جایگزین (حداقل در منطقه یورو) را نیز پوشش نمی‌دهد. سرمایه‌گذاری‌های دولتی به برکت ترمز بدهی‌ها کماکان نازل خواهد بود و وضعیت بد زیرساخت‌ها مبین آن است و در آلمان به خوبی مشهود می‌باشد.

کلیه بسته‌های امدادی که در کشورهای غنی در دوران کرونا پیچیده و یا مجدداً پیچیده خواهد شد تا از انفجار هزینه انرژی جلوگیری کند، مخارجی است که ارزش واقعی تولید نمی‌کند و از این رو در بهترین حالت به اندازه مبلغ مصرف شده و در بدترین حالت کمتر از آن به تولید داخلی کمک خواهد کرد، در حالی که سرمایه‌گذاری‌های واقعی همیشه با فاکتور ۱ عمل می‌کند. می‌توانم تصور کنم که نتیجه‌گیری‌ها در بخش سوم گزارش نیز مشابه خواهد بود.

"از آنجا که در همتی‌نگی‌های مالی از زمان بحران مالی جهانی به شکل فزاینده‌ای جهانی شده است، شوک‌های بغرنج و غیرقابل پیش‌بینی، از جمله شیوع ترس و وحشت مالی و یا نوسان شدید قیمت‌ها و یا ترکیبی از علل خارجی، مبین یک خطر فعلی است. کمبود پولی خطرات مضاعفی برای اقتصاد واقعی و بخش مالی در بر دارد. رشد هزینه اعتبارات شرکت‌های غیر مالی با سطح بالای تأمین مالی غیرخودی، به افزایش شدید هزینه اعتبارات می‌انجامد که یک سلسله از ورشکستگی را به دنبال خواهد داشت. از آنجا که کنترل مستقیم قیمت‌ها و ابعاد تجارت از نظر سیاسی

قابل قبول نیست و وقتی که سیاست پولی ناتوانی خود را در مهار سریع تورم نشان دهد، دولت‌ها می‌توانند به اقدامات صرفه‌جویانه مضاعفی توسل جویند و این امر به نوبه خود به رکود جهانی شدیدتر منجر خواهد شد.

این یک مورد تنبیه در ادب دیپلماتیک است. برای مدت کوتاهی پس از بحران در سال ۲۰۰۸ گفتمانی در این مورد صورت گرفت، که باید بانک‌ها را زیر کنترل قرار داد، بانک‌های مجازی را از بین برد و اهرم سنگین (شرکت‌هایی که از طریق اعتبار تأمین می‌شوند ولی دارای سرمایه سهام اندک هستند) را محدود کرد و اقتصاد مالی شدیداً در هم تنیده را از هم گسست. آن چه رخ داد عکس آن بود و گزارش نامبرده خیلی محرمانه به آن اشاره می‌کند. اگر این گزارش به دقت خوانده شود، می‌توان دید که آنچه "از نظر سیاسی غیرقابل قبول" است، یعنی کنترل قیمت‌ها و سطوح تجارتي، به عنوان راه حل مطرح می‌گردد. در گزارش گفته می‌شود، افزایش یک درصدی نرخ بهره در ایالات متحده آمریکا تولید داخلی در کشورهای پیش‌رفته را پس از ۳ سال، ۵٪، و در کشورهای در حال رشد ۸٪، کاهش خواهد بخشید. باید این مسأله را در رابطه با سطح بهره در ایالات متحده در سال ۱۹۸۰ قرار داد و در آن صورت مشخص می‌شود که چرا کشورهای امریکای لاتین با چنین مشکلاتی روبرو شدند. "از این رو افزایش شدید ۲ تا ۳ درصدی، بهبود ضعیف اقتصادی در کشورهای در حال رشد را ۱،۶ تا ۲،۴ درصد کاهش خواهد بخشید."

بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی در بازل که همین‌طور "بانک مرکزی بانک‌های مرکزی" نامیده می‌شود، اطلاعات لازم را در اختیار بانک‌های مرکزی نهاده بود: "بازر نظر گرفتن ابعاد فشار تورمی که در سال گذشته پدید آمد، برای کاهش تقاضا باید نرخ بهره‌های واقعی به نحو چشم‌گیری افزایش یابد."

گزارش UNCTAD این امر را زیاد دوستانه نقد نکرد: "این نوع پیشنهادات سیاسی با فراخوان به اقدامات صرفه‌جویانه، تا با تعدیل بودجه عمومی آرامش خاطر سرمایه‌گذاران فراهم گردد، انسان را به یاد پیشنهادات سیاسی غالب در اوایل دهه ۱۹۸۰ می‌افکند، که به ویژه برای کشورهای در حال رشد در رابطه با رشد اقتصادی و نابرابری و فقر، فاجعه‌بار بود."

به دیگر سخن: افزایش نرخ بهره در کشورهای اصلی غرب سبب خواهد شد که تورم که در این کشورها با آن مبارزه می‌شود، به کشورهای فقیرتر صادر گردد و همان‌طور که در روند تکاملی پس از بحران دهه‌ها در امریکای لاتین مشهود بود، موقعیت مطلوبی را برای تشدید وابستگی این کشورها به روابط بدهی استعماری فراهم کرد. این روند برای شهروندان هردو سو دردناک است و هرچند که عمق بی‌نواشی ناشی از آن متفاوت است، لکن لنگر نجاتی برای سیستم اقتصادی جهانی که بر پایه استثمار جهانی بنا گردیده است می‌باشد.

البته وضعیت امروز با ۴۰ سال پیش تفاوت دارد. در آن زمان برای کشورهای که زیر بار سیاست بهره‌های بالا رنج می‌بردند به مصداق "بخور و یا بمیر!" در مقابل صندوق بین‌المللی پول آلترناتیوی وجود نداشت. در این بین ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا تنها بازیگران صحنه نیستند و با این که بحران باز از این کشورها آغاز شد، به این معنی نیست که آنها این بار هم از آن منتفع خواهند شد و درست همین مطلب هسته اصلی مناقشه ژئوپولیتیکی کنونی است.

بنابراین گزارش نامبرده تورم کنونی در چند نکته با تورم دهه ۱۹۷۰ تفاوت دارد. از یک سو، سهم هزینه‌های انرژی در قیمت محصولات از آن زمان به طور پیوسته کاهش یافته است، از سوی دیگر، تورم اصلی (که فقط شامل کالاهای بادوام می‌شود) بسیار کمتر از تورم مواد انرژی و غذایی است. علاوه بر آن به خاطر نازل بودن سطح سازماندهی شاغلان، غیرمحمّل است که بتوان کاهش ارزش دستمزد را با افزایش دستمزدها جبران کرد، که نهایتاً می‌تواند به مارپیچ افزایش دستمزد - قیمت بینجامد و سطح بدهی‌ها در بین افراد خصوصی و دولتها به مراتب بالاتر خواهد بود.

و در این حالت بدهی‌های کشورهای در حال رشد عمدتاً به ارزهای خارجی و برای کوتاه مدت است و به ویژه بسیار پرخطر می‌باشد.

سطح بدهی‌های همه-همین‌طور کشورهای غربی- امروز به مراتب بالاتر از ۶۵٪ تولید ناخالص داخلی است، که در سال ۱۹۸۰ میان‌گین جهانی بود. در منطقه یورو در حال حاضر سطح بدهی‌ها ۸۷،۸٪ تولید ناخالص ملی است. بدهی‌های امروزی بارسنگینی برای بودجه دولتی کشورهای در حال رشد است. در گزارش ارقامی در این مورد منتشر شده است. مورد بسیار رادیکال، سومالی است که ۹۰٪ بودجه خود را باید صرف بازپرداخت بدهی‌ها کند (از جمله به همین خاطر با فقر و گرسنگی شدیدی روبه‌روست). در بین یک سلسله از کشورها خدمات بدهی‌ها بین ۳۰ تا ۴۰٪ درآمدهای دولت را تشکیل می‌دهد.

سیاست‌های نولیبرالی دهه‌های اخیر باعث شد که نرخ دستمزدها در سطح جهان (در کشورهای پیش رفته به مراتب بیشتر از کشورهای در حال رشد) به شدت سقوط کند. البته ممکن است علت آن این باشد که در آنجا که فقیرترین بخش جمعیت زندگی می‌کند، اقتصاد معیشتی روستائی گسترده برقرار است که وابسته به سهم دستمزد نیست و کسانی که با دریافت دستمزد اشتغال به کار دارند، در شرایط نسبتاً امنی زندگی می‌کنند. کاهش نرخ دستمزد در کشورهای اصلی غربی هرچند سبب شد که در اثر این انتقال درآمد کار به درآمد سود، به پیدایش بهره بیشتر منجر گردد ولی همزمان با آن مشکل پول انباشته بیش از حد تشدید گردید که باید در جایی سرمایه‌گذاری می‌شد که پیش از آن اساس "بحران نفت" در اوایل دهه ۱۹۷۰ بود.

ادامه دارد

برگرفته از: لینکه تسایتونگ

منتشر شده در تاریخ: ۱۱ اکتوبر ۲۰۲۲

نویسنده: داگمار هِن

برگردان: تارنگاشت عدالت/ پنجشنبه، ۲۱ مهر- میزان- ۱۴۰۱